

A look at the intertextual coherence of Quranic verses, relying on the influence of expressive subtleties in conveying concepts

(Received: 2022-07-10 Accepted: 2022-12-04)

Masoud Eghbali¹

Abstract

The inner coherence of the Holy Quran, as one of the manifestations of the compatibility of words and meaning, is sometimes derived from the coexistence of the phonetic set of words, which plays an essential role in creating different levels of meaning and mental imagery for the audience, and sometimes from the purposeful coexistence of words and expressions. At the same time, it is done to instill a special concept in the audience, which is based on the in-text approach and how the sentences and phrases are structured in the Crimean verses, which shows the subtleties of expression of this divine book. Accordingly, when we look at the Holy Qur'an as a part of the architecture from the perspective of the appropriateness of words and meanings, we come across the orderly arrangement of words and phrases and a connected set of words. Behind them lies an ocean of subtle meanings and precise points. By analyzing the structure of the sentences and the specific semantic load of the words, to achieve the real meaning and purpose of the Quran, the present research studies the verses of the Crimea based on the in-text approach. In this research, with a descriptive-analytical method, the fit of words and meaning, beyond the musical aspect of words, from an intra-text perspective and considering the purposeful role of words and the structure of sentences and phrases in presenting a specific concept to the audience and to explain a manifestation of elegance. The expressions of the Holy Quran are examined.

Keywords: Holy Qur'an, words and meaning, proportion, within the text, subtleties of expression.

1) Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Interpretation, University of Holy Quranic Sciences and Education Email: eghbali@quran.ac.ir





مقاله علمی - پژوهشی، صص ۱۸۰-۲۰۳

DOR: 20.1001.1.26455714.1402.7.1.3.7

نگره‌ای به انسجام درون‌متنی آیات قرآنی، با تکیه بر تأثیرگذاری ظرافت‌های بیانی در انتقال مفاهیم (مطالعه موردی: شواهدی از سوره‌های بقره و نساء)

(تاریخ دریافت ۱۹-۰۴-۱۴۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳-۰۹-۱۴۰۱)

مسعود اقبالی^۱

چکیده

انسجام درونی قرآن کریم به عنوان یکی از جلوه‌های تناسب لفظ و معنا، گاه برگرفته از همنشینی مجموعه آوایی واژگان است که در ایجاد سطوح معنایی مختلف و تصویرسازی‌های ذهنی برای مخاطب نقش اساسی بر عهده دارد و گاه از همنشینی هدفمند واژگان و عبارات در کنار هم، به منظور القای مفهوم خاصی به مخاطب صورت می‌گیرد که این شیوه بر اساس رویکرد درون‌متنی و چگونگی ساختار جملات و عبارات در آیات، نشان‌دهنده ظرافت‌های بیانی این کتاب آسمانی است. بر همین اساس وقتی از زوایه تناسب لفظ و معنا به قرآن کریم، به عنوان بخشی از معماری سخن نگریسته می‌شود، به چینه منظم و قاعده‌مند واژگان و عبارات و مجموعه به هم پیوسته‌ای از الفاظ برمی‌خوریم که در ورای آن‌ها اقیانوسی از معانی ظریف و نکته‌های دقیق نهفته است. پژوهش حاضر با تحلیل ساختار جملات و بار معنایی خاص واژگان، جهت دستیابی به معنا و مقصود واقعی قرآن، آیات را بر اساس رویکرد درون‌متنی مورد مطالعه قرار می‌دهد. در این پژوهش با روش تحلیلی توصیفی، با توجه به گستردگی ظرافت‌های بیانی قرآن کریم، صرفاً شواهدی از دو سوره «بقره و نساء» انتخاب شده و تناسب لفظ و معنا در آن‌ها، فراتر از جنبه موسیقایی واژگان، از منظر درون‌متنی و با توجه به نقش هدفمند واژگان و ساختار جملات و عبارات در ارائه مفهومی خاص به مخاطب، مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، لفظ و معنا، تناسب، درون‌متنی، ظرافت‌های بیانی.

(۱) استادیار گروه علوم قرآن و تفسیر، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران ایمیل: eghbali@quran.ac.ir

۱- مقدمه

قرآن کریم جهت تبیین مفاهیم والای اخلاقی، اعتقادی و... حالات و روحیات انسان‌ها و دیگر امور غیبی از تمهیدات بلاغی و ادبی خاصی بهره برده و عناصر مختلف زبانی و بیانی نیز در خدمت ارائه این مفاهیم والای قرآنی قرار گرفته است. گاه تصویرگری مفاهیم به واسطه حروف و معانی برآمده از آن، گاهی نیز با بهره‌گیری از صوت و آوا و گاهی نیز با به کارگیری دقیق واژگان در موضع مشخص صورت می‌گیرد. انتخاب دقیق واژگان و تناسب بی‌نظیر الفاظ و واژگان قرآنی با معانی آن، از جمله جلوه‌های اعجاز بیانی این کتاب آسمانی است. در قرآن کریم هر واژه جایگاه مناسب با معنای خود را دارد و مفهومی مشخص را به مخاطب القا می‌کند که واژگان دیگر نمی‌توانند آن را با معنایی مشخص افاده کنند. بر این اساس، واژگان گاه به شکل جمع و گاه به حالت مفرد بیان می‌شود، گاه به صورت نکره در می‌آید و گاه در کسوت معرفه خودنمایی می‌کند، گاه مقدم شده و گاه مؤخر و در تمامی این حالات، بیانگر معنایی خاص و متناسب با مفهوم همان آیه است.

هماهنگی و انسجام کامل میان واژگان قرآنی و معنای برخاسته از آن، پیش‌تر نزد قدما با عنوان «ائتلاف اللفظ مع المعنی» از آن یاد شده است که امروزه در مطالعات معناشناسی از آن به نظم‌آهنگ یا موسیقی تعبیر می‌شود که کاشف از اسرار بلاغی واژه‌ها و تناسب در معنای دریافت‌شده از آنهاست. «ائتلاف» در لغت از ماده «ألف» است که واژگانی چون «أوالف»، أوف، مؤلفه، تألیف، ألف و ألفه» از آن مشتق می‌شود. تمامی این واژگان با اختلافی اندک، در معنایی واحد یعنی «انس داشتن و انسجام و تناسب» با هم اشتراک دارند. «ألفه»: انس گرفتن و دوست داشتن «إیلاف» به معنی «ألفت دادن» مصدر باب افعال است، لذا: «ألفه إیلافاً؛ جعله یألف» (قرشی، ۱۳۸۸: ۱، ۹۳). اما راغب آن را مصدر باب تفعیل گرفته است: «المؤلفه قلوبهم» یعنی کسانی که قلب‌هایشان تألیف و جلب شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۸۱).

بی‌شک، روابط بین واژگان و معانی آنها و نیز جایگاه خاص این واژگان و عبارات در جملات قرآنی، بیش از هر چیزی نظم و انسجام درونی قرآن را آشکار می‌سازد؛ زیرا قوام و استحکام بیان قرآنی، وابسته به انتخاب مفردات و بهره‌گیری از انسجام درونی جملات و تصویرآفرینی‌های قرآنی است، جایی که زیبایی‌شناسی بیان قرآن، از کارکرد خاص یک واژه آغاز می‌شود و به کارکرد جمله و در نهایت به کل سوره یا جملات قرآنی سرایت می‌کند که صحنه‌هایی جذاب و در اوج بلاغت را به نمایش می‌گذارد (حمدان، ۱۴۱۲: ۱۷). دقت در انتخاب واژگان قرآن کریم و معنای خاصی که از آن متبادر می‌شود، بیانگر کارایی ویژه هر واژه و مأموریتی است که برای انتقال معنا به مخاطب در آن قرار داده شده است. این مهم در معنادهی بسیاری از واژگان قرآنی به روشنی قابل فهم است که چگونه یک واژه در خدمت القای مفهومی خاص قرار گرفته و تناسبی بی‌نظیر میان لفظ و معنا در متن قرآنی پدیدار

شده است. به عنوان نمونه به کارگیری واژه «الریاح» با مفرد آن یعنی «الریح» و همچنین واژه «الغیث» با «المطر» تفاوت معنایی ویژه‌ای دارند؛ چرا که واژه «الریاح» در قرآن، صرفاً جهت اشاره به خیر و منفعت و رحمت الهی ذکر شده است: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ﴾ (روم/۴۶) و نیز (فاطر/۹، آل عمران/۱۱۷؛ حجر/۲۲). اما واژه «الریح» به قصد ترسانیدن از فرجام عمل و عذاب الهی بیان شده است. راغب می‌گوید: «در اکثر جاهایی که خداوند واژه الریح را مفرد آورده است، برای عذاب بوده است» (راغب اصفهانی، ذیل ماده روح)

غایت اصلی این پژوهش، بررسی ارتباط آوایی و موسیقایی واژگان قرآنی با معانی آن که امروزه تحت عنوان «فنوسمانتیک یا نظم‌آهنگ» شناخته می‌شود، نیست؛ چه این شیوه ارتباط مستحکم واژه‌ها با آوای برخاسته از آن را متصور می‌شود که معنایی همسو و مطابق با آهنگ کند یا تند واژگان دارد، بلکه هدف پژوهش حاضر، تبیین تناسب و هماهنگی میان لفظ و معنا از جنبه درون‌متنی و ساختار جملات و چینش سامان‌یافته واژگان در آیاتی از سوره بقره و نساء است که اعجاز بیانی این مصحف شریف و هماهنگی کامل میان الفاظ و مفهوم برآمده از آن را نشان می‌دهد.

۲- پیشینه تحقیق

علم زبان‌شناسی در سالیان گذشته مورد توجه اندیشمندان زبان عربی بوده و آثار ارزشمندی نیز در این باره تألیف شده است؛ از جمله کتاب *مدخل إلی علم اللغه* از محمود فهمی الحجازی در حوزه زبان‌شناسی عربی است که در آن به مباحثی چون بلاغت عربی، شعر و نثر عربی و موضوعات کلی زبان‌شناسی پرداخته شده است. همچنین کتاب *أسس اللغه العربیه* از همان مؤلف، که با عنوان *زبان‌شناسی عربی* توسط سیدحسین سیدی در انتشارات سمت ترجمه شده است. این کتاب در خصوص شناخت و دریافت سیمای کلی زبان عربی، پژوهشی علمی را در پرتو نظریه جدید زبان‌شناسی عمومی و زبان‌شناسی تطبیقی زبان‌های سامی و فرهنگ عربی انجام داده است.

کتاب دیگر *أسس علم اللغه* از احمد مختار عمر است که در خصوص زبان‌شناسی عربی و فقه‌اللغه و سطوح مختلف زبانی، ضرب‌آهنگ واژگانی و ترکیب‌های صرفی و نحوی به رشته تحریر در آمده است.

اما در حوزه زبان‌شناسی قرآنی نیز در زبان عربی، تألیفات ارزشمندی انجام شده که آیات قرآن کریم را از منظر ساختاری و واژگانی مورد بررسی قرار داده‌اند که به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

کتاب‌های معانی *الأبنیه فی العربیه*، *أسئله بیانیه فی القرآن الکریم* و *قبسات من البیان القرآنی* از فاضل صالح السامرایی که در آن‌ها به ساختار جملات قرآنی و مفهوم واژگانی آن پرداخته است.

کتاب *فقه اللغة المقارن* از ابراهیم السامرائی که با عنوان *زبان‌شناسی تطبیقی* در سال ۱۳۷۶ توسط سیدحسن سیدی به فارسی ترجمه شده است. در این کتاب به مباحثی چون ترکیب و بنا در زبان عربی پرداخته شده که در آن به کارکرد برخی حروف اشاره شده است. ضمن اینکه به مفاهیم واژگان مثنوی و جمع در برخی آیات نیز اشاراتی شده است. نیز کتاب *الظاهره الجمالیه فی القرآن الکریم* از نذیر حمدان که در آن مباحثی چون «زیبایی‌شناسی مفردات قرآنی، تناسب و هماهنگی صوتی و لفظی در عبارات قرآنی» مورد تحلیل قرار گرفته است. برخی دیگر از پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه هماهنگی و تناسب میان لفظ و معنا بدین شرح است:

۱. مقاله‌ای با عنوان «تناسب لفظ و معنا در قرآن» از حامد قنبری، ترجمه محمد حسن معصومی، چاپ شده در مجله بینات، سال ششم (۱۳۷۸)، شماره ۱. در این مقاله واژگانی چون «الریح، الغیث و المطر» و بارهای مفهومی مختلف آن‌ها در قرآن مورد بررسی قرار گرفته و مناسبت آن با معنای برخاسته از واژه تبیین شده است. در ادامه به معنای برخی واژگان به ظاهر مترادف نیز اشاره شده است.

۲. مقاله «رابطه لفظ و معنا در ساختار نظم آهنگ قرآن کریم» از ابوالفضل خوش‌منش که در فصلنامه «کتاب‌قیم»، سال هفتم (۱۳۹۶)، شماره ۱۷ به چاپ رسیده است. در مقاله مذکور جلوه‌های آهنگین قرآن از نظر تناسب با معانی الفاظ مورد بررسی قرار گرفته و نقش ویژگی‌های واژگانی در ایجاد فضایی آهنگین متناسب با مفهوم آیات تبیین شده است.

۳. مقاله «تناسب آوایی - محتوایی (فونوسمانتیک) در آیات قرآن با بررسی مواردی از سوره واقعه» از ابراهیم فلاح و سجاد پوردانش که در فصلنامه مطالعات متون اسلامی، سال دوم (۱۳۹۶)، شماره اول به چاپ رسیده است. نویسندگان مقاله با ذکر نمونه‌هایی از سوره واقعه، تناسب آوایی و محتوایی را در سه سطح واژه، آیه و آیات با سیاق معنایی مورد بررسی قرار داده و نشان داده‌اند که قرآن کریم به سبک آهنگین سرشار از موسیقی متناسب با معانی ممتاز است، بی‌آنکه آهنگ بر معنا یا معنا بر آهنگ غلبه یابد.

۴. مقاله «هماهنگی آوایی در دو جزء ۱۶ و ۱۷ قرآن کریم بر اساس نظریه موریس گرامون» نوشته قاسم مختاری و مریم یادگار، چاپ شده در فصلنامه پژوهش‌های ادبی قرآنی، سال پنجم (۱۳۹۶)، شماره اول. مقاله مذکور بر آن است تا نشان دهد انتقال مقصود و معنا با تکرار واژه‌ها و همخوان‌ها، تأثیر ژرفی بر مخاطب گذاشته و وی را به سوی فهم معنا رهنمون خواهد ساخت.

همان‌طور که ذکر شد بیشتر پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه تناسب لفظ و معنا، پیرامون مشخصه‌های آوایی و موسیقایی واژگان و هماهنگی آن با معانی عبارات قرآنی نگاشته شده است و سعی بر آن بوده تا اهمیت موسیقی و آهنگ تند و ملایم واژگان،

صامت‌ها و مصوت‌ها، واژه‌ها و همخوان‌ها را در القای معنای مقصود به مخاطب تبیین نماید، اما به نظر می‌رسد پژوهشی که مناسبت الفاظ و معانی را با رویکرد درون‌مثنی و با تکیه بر اسلوب‌های بیانی مورد مطالعه قرار دهد، انجام نشده و پژوهش حاضر از این جهت نوآورانه است.

۳- تناسب لفظ و محتوا در آیات قرآن بر اساس رویکرد درون‌مثنی

ساختار درونی قرآن کریم و بهره‌گیری از اسلوب‌های بیانی منحصر به فرد در الهام‌بخشی هر چه بهتر تعالیم الهی به عنوان یکی از ویژگی‌های ممتاز زبانی قرآن قلمداد می‌شود که به کارگیری اصطلاحات و واژگان در موضع مشخص و چینش نوع جملات در اثرگذاری هر چه بیشتر بر مخاطب، از جلوه‌های آشکار آن است. علاوه بر این، تقدیم و تأخیر عامدانه واژگان و نیز بهره‌گیری از شگردهای خاص بیانی و نوع خطاب در آیات قرآن که متناسب با مقتضای حال مخاطب و در خدمت القای مفاهیم والای قرآنی است، بر ظرافت‌ها و ریزه‌کاری‌های هنری قرآن کریم افزوده است، به نحوی که هر واژه و اصطلاحی که در این کتاب آسمانی بیان شده، همگی با معنا و مفهوم واقعی آیه تناسب تام دارد. لذا هر گونه تغییری در ساختمان جملات و برهم خوردن نظم آن‌ها، به اخلال و نامفهومی در فهم عبارات منجر می‌شود. در ذیل شواهدی از آیات قرآن کریم به عنوان نمونه‌ای از دریای بلاغت و اعجاز بیانی این کتاب آسمانی در هماهنگی و تناسب بی‌نظیر میان لفظ و معنا مورد بررسی و تحلیل می‌گردد.

۳-۱- کارکرد خاص واژگان در نهادینه کردن عفت و اخلاق محوری

استفاده قرآن کریم از معنای خاص واژگان در راستای نهادینه کردن ادب و عفت در کلام، به عنوان جلوه‌های آشکار از ظرافت‌های بیانی این مصحف شریف خودنمایی می‌کند. در قرآن مجید از ظرافت‌های خاص بیانی در تبیین مناسبات فردی و اجتماعی انسان با خداوند، خود، دیگران سخن رفته است. در این میان موضوع تعاملات و به ویژه تعاملات کلامی و گفتاری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که ریشه آن را در متن محوری و کلام محوری ادیان ابراهیمی و به صورت خاص در اسلام و به ویژه در کلام الله مجید باید جست (احمدزاده، ۱۳۸۵: ۲۵). قرآن کریم نکات بسیاری را در زمینه ارتباطات اجتماعی و به ویژه کلامی و گفتاری بیان می‌دارد که به دنبال آن نتایج مطلوب و مؤثری نیز برای فرد و جامعه حاصل شده است. بر این اساس، در بسیاری از آیات قرآنی، واژگانی انتخاب شده که کرامت و جودیت زن و شأن و جایگاه او در جامعه را به طور کامل حفظ نموده و با این تعابیر، هنجاری متمایز با فرهنگ دوره جاهلی رواج داده و جامعه را به سوی تعالی و پاسداشت ارزش‌ها سوق می‌دهد که در ذیل به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

﴿وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ﴾ (نساء/۲۱)، ﴿فَلَا زَفَتْ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾ (بقره/۱۹۷) ﴿وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ﴾ (بقره/۱۸۷)، ﴿... أَوْ لَا مَسْتُمْ النَّسَاءَ...﴾ (نساء/۴۳)، ﴿...مَنْ نَسَأَكُمْ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ...﴾ (نساء/۲۳)، ﴿...فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنْتِي شِئْتُمْ﴾ (بقره/۲۲۳) ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾ (نساء/۲۴) ﴿وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ﴾ (بقره/۲۲۲) بهره‌گیری هدفمند قرآن کریم از واژگان و عبارات غیر صریح در ترسیم عمل زناشویی، بدین منظور است تا اشاره‌ای باشد برای رعایت احتیاط در پاکیزه نگه داشتن خود از هر گونه ناپاکی؛ زیرا معمولاً جماع و عمل زناشویی با لمس کردن و به نوعی شوخی آغاز می‌شود و اگر به جای واژگان مذکور مثلاً عبارت «أَوْ جَامِعْتُمُ النَّسَاءَ.....» ذکر می‌شد، دیگر محلی برای احتیاط و مراقبت از پاکیزه نگه داشتن نبود؛ اما چون سیاق کلی آیه به حفظ پاکیزگی و رعایت اصول نمازگزار اشاره دارد، بنابراین واژه‌ای ذکر نموده که میزان دچار شدن فرد به ناپاکی و جنابت را کاهش می‌دهد و به نوعی تلنگری است برای دوری گزیدن از عمل زناشویی در هنگام فرا رسیدن وقت نماز، با علم به اینکه شرایط برای غسل نیز فراهم نیست. ذکر چنین واژگانی نشان‌دهنده انسجام و هماهنگی لفظ و معنا در آیات است که هر واژه‌ای مأموریت خاصی را عهده‌دار است و در جهت القای معنایی مشخص بیان شده که با سیاق جمله و مفهوم کلی آیه تناسب تام دارد. همان‌گونه که نظر برخی مذاهب اهل سنت نیز بر این است که حتی لمس بدن زن به تنهایی باعث ابطال وضو خواهد شد^۲ (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳، ۳۱۵).

قرآن کریم طرح مسائل جنسی را در ردیف تابوهای اجتماعی قرار می‌دهد و در این راه از عباراتی کنایه‌وار بهره می‌گیرد (الصغیر، ۱۴۲۰: ۱۵)؛ زیرا تعبیر صریح و بی‌پرده از این مسائل در موقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی، شایسته فطرت پاک انسان نیست و باید در این زمینه از متانت گفتاری همراه با بیان کنایی و غیر صریح استفاده کرد. از این رو، استفاده از زبان رمز، ایما و کنایه در این بافت‌های موقعیتی، تصویرگر معانی شعاعی همچون «ادب، عفت و متانت رفتاری و گفتاری» است (ورافی، ۱۹۷۳: ۲۶۳). این موضوع را می‌توان در آیه شریف ﴿نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ^۳ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنْتِي شِئْتُمْ﴾ (بقره/۲۲۳) به خوبی مشاهده کرد که تناسب میان لفظ و مفهوم برآمده از آن به نحوی احسن تداعی گر عفت و رعایت شئون اسلامی در جامعه و در محاورات زناشویی است.

از سوی دیگر چون عمل زناشویی، از اساس با حیا و خفا عجین شده، لذا خداوند در این آیات از نفس این عمل هم با عباراتی غیرمستقیم که نتیجه آن جماع است، یاد می‌کند؛ چراکه در پرده سخن گفتن از این عمل و عدم تصریح به شیوه کامجویی و لذت بردن از

۱) «فَلَا زَفَتْ» أي الجماع، لأنه يفسد الحج أو الفحش من القول: «رفث به معنای جماع یا سخن ناشایست درباره آن است؛ زیرا این کار، حج را تباه می‌کند.» (سیواسی، ۱۴۲۱: ۱، ۱۰۰؛ جرجانی، ۱۳۷۸: ۱، ۲۴۲)
 ۲) فقال الشافعي: إذا أفضى الرجل بشيء من بدنه إلى شيء من بدن المرأة سواء كان باليد أو بغيرها من أعضاء الجسد تعلق نقض الطهارة به.
 ۳) الحرث، معناه: الجماع و هو قول علي (عليه السلام). (طوسي، ۳، ۲۰۵)

همبستری، نشان‌دهنده حیا و عفت کلامی است که در تعالیم اخلاقی قرآن کریم جلوه‌ای آشکار یافته است، بنابراین، تناسب دیگر این آیات از بعد حیا و خفای آن است که در الفاظ و عبارات این آیات به خوبی قابل مشاهده است.

نکته شایان ذکر این است که خداوند با ذکر واژه «حَرْتُ» به جای «جماع»، علاوه بر متانت در گفتار و آموزش ادب جنسی، به باروری زن و تولید نسل نیز اشاره می‌کند؛ زیرا معنای برآمده از این واژه، بیانگر این نکته است که لذت مادی و جنسی، غایت کلام قرآن نیست، بلکه با تأکید بر ارزش وجودی زن و نفی نگاه کالامحور به او، مسئله تولید نسل و ارزش بنیان خانواده را مد نظر داشته است که این مهم در واژگانی که صراحتاً بیانگر رابطه زناشویی و عمل جماع است، حاصل نمی‌شود و این همان تناسب و انسجام بی‌مثال لفظ و معنا در آیات است که مفسرانی چون زمخشری آن را به مثابه حکمت‌های الهی می‌دانند که در ساختار کلامی قرآن کریم به منظور ارائه شیوه‌های رفتاری و گفتاری در جامعه اسلامی نقش بسته است: «من الکنایات اللطیفه والتعریضات المستحسنه وهذه وأشباهها فی کلام الله آداب حسنه علی المؤمنین أن يتعلموها ويتأدبوا بها ويتكلفوا مثلها فی محاورتهم و مکاتبتهم» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱، ۲۶۶).

۳-۲- رعایت اصل تقدیم و تأخیر در مفهوم واژگان

قاعده «تقدیم و تأخیر» واژگانی، به عنوان یکی از شیوه‌های خاص بیانی است که قرآن کریم به جهت تأکید بر معنا و مفهومی خاص بیان داشته است. در مبحث علم معانی، گاهی برخی از اجزای جمله از قبیل مبتدا، خبر، فاعل، مفعول و غیره بر اساس یک هدف نحوی - بلاغی در کلام مقدّم یا مؤخّر از جایگاه خود آورده شده و باعث ایجاد تغییرات ظریف و ویژه‌ای در دامنه معنایی جمله و متن می‌شوند. ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (بقره/۱۲۷) با توجه به اینکه جملات قرآنی دارای مضمون فکری و معنوی هماهنگ با نوع ترکیب عناصر درونی جملات است، لذا تقدیم و تأخیر واژگان، حذف و ایجاز، نحوه عطف واژگان به ماقبل و نکات ظریف صرفی و نحوی، خود به جهت تبیین معنای ویژه‌ای صورت گرفته است که با کمترین تغییر در ساختار جمله، ممکن است هدف غایی از بیان این شیوه گفتمان به خوبی تبیین نشود؛ مثلاً در ماجرای بنا نهادن کعبه توسط حضرت ابراهیم (علیه السلام) ابتدا عبارت «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ» ذکر شده که در ساختار نحوی، جمله‌ای کامل و مفید فایده است، به گونه‌ای که بدون ذکر متعلقات آن، معنای جمله روشن و گویاست و نشانگر آن است که ابراهیم (علیه السلام) پایه‌های خانه کعبه را بنا نهاده است. در این باره نقل شده است: «قال مجاهد بل أنشأه إبراهيم (عليه السلام) بأمر الله عز وجل» (طبرسی، ۱۳۷۱: ۱، ۴۳۹)، اما در ادامه، لفظ «اسماعیل» به صورت عطف به جمله ماقبل مرتبط گردیده است تا نشان دهد که اسماعیل نیز در این بنا به

نحوی سهیم بوده است؛ زیرا «وَ إِسْمَاعِيلُ كَانَ يِنَاوِلُهُ الْحِجَارَةَ عَظْفٌ عَلَيْهِ لِمُدْخَلِيَّتِهِ فِي الرَّفْعِ» (ابن ابی جامع، ۱۴۱۳: ۱، ۱۴۰)

بنابراین، اگر لفظ «اسماعیل» بدون فاصله به «ابراهیم» عطف می‌شد، یعنی «وَ إِذْ يُرْفَعُ إِبرَاهِيمُ وَ إِسْمَاعِيلُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ» می‌بود، آنگاه اسماعیل مستقیماً در حکم بنای پایه‌های خانه کعبه نیز داخل می‌شد، گویی که ابراهیم (علیه السلام) و اسماعیل، مشترکاً و بی‌هیچ برتری نسبت به یکدیگر، خانه کعبه را بنا نهاده‌اند، حال آنکه هدف، معرفی شخصیت ابراهیم (علیه السلام) به عنوان پیامبر خدا و کسی است که به فرمان الهی، خانه کعبه را بنا نهاده است و فرزندش اسماعیل نیز به عنوان حامی و شاگرد در کنار او مشغول بوده است. شاید نکته تأخیر کلمه اسماعیل و فصل مفعول جمله (القواعد من البيت)، آن باشد که ابراهیم (علیه السلام) مباشر بنای خانه کعبه بوده و فرزندش اسماعیل بر حسب روایات، در آماده نمودن سنگ کمک می‌نمود (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱، ۳۴۸). این تقدیم و تأخیر میان واژگان، همان نکته مهمی است که در برخی از تفاسیر نیز مورد توجه قرار گرفته است. در تفسیر ابن عرفه آمده است: «إنما فصل بين إبراهيم و إسماعيل عليهما الصلاة و السلام بالمفعول ليظهر كمال المباينة بينهما، لأن إبراهيم هو متولى البناء، و هو الذى كان يضع الحجر فى الحائط و إسماعيل إنما كان يتناوله خاصة». (ابن عرفه، ۲۰۰۸: ۱، ۱۶۹)

۳-۳- پیوند لفظ و معنا در انتخاب صحیح واژگانی

رویکرد تحلیل مؤلفه‌ای و تجزیه واژگان به آحاد معنایی، از جمله مباحث مهم و کاربردی در نظریه «حوزه‌های معنایی» قرآن است، بدین معنا که صرفاً توجه به ریشه کلمه و معنای ظاهری برآمده از آن، نمی‌تواند دلالتی آشکار بر معنای مقصود و هدف اصلی گوینده کلام داشته باشد، بلکه می‌بایست مؤلفه‌های متنوع معنایی واژگان، اعم از «حالات، قیود، تأکیدات، حصر، معانی مختلف ریشه فعلی و...» به گونه‌ای استخراج شود تا به درک صحیحی از هدف و مقصود نهایی قرآن کریم نائل آییم (اقبالی، ۱۳۹۹: ۱۱۱-۱۳۹). توجه قرآن کریم به این مؤلفه‌های معنایی تشکیل‌دهنده واژگان، پیوند بی‌نظیر میان لفظ و معنا را نشان می‌دهد که مفهوم کلی آیه، همسو با همان مؤلفه معنایی واژه بیان شده است.

﴿وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾ (بقره/۴۹) ظرافت بیانی در این آیه که تناسب شگرف میان لفظ و معنا را به تصویر می‌کشد، در به کارگیری واژه «يُدَبِّحُونَ» تجلی نموده که معنایی متفاوت و متناسب با سیاق آیه و سوره، نسبت به واژه «يَقْتُلُونَ» در سوره (اعراف/۱۴۱) دارد. استعمال این فعل در باب «تفعیل»، معنایی افزون بر «کشتن» را القاء می‌کند و کارکرد آن در این باب به منظور مبالغه و تکثیر است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱، ۲۷۰). صاحب تفسیر نظم الدرر فعل «يَقْتُلُونَ» را در معنای «کشتار وسیع» دانسته و می‌گوید: «أى: تقتيلاً كثيراً» (بقاعی، ۱۴۲۷: ۳،

۱۰۶). فراتر از تبیین معنای «یقتلون» که از ضرب‌آهنگی فوق‌العاده خشن و سریع برخوردار بوده و قساوت قلب و بی‌رحمی فرعونیان در کشتار وسیع فرزندان بنی اسرائیل را به‌خوبی بازتاب داده (اقبالی، ۱۳۹۹: ۱۱۶)، چرایی استفاده از این افعال در بافت زبانی قرآن، امری است که نیازمند تعمق و غور در معنای این افعال است. سوره اعراف در ترتیب نزول قرآن کریم، از جمله سوره‌های مکی و سی و نهمین سوره قرآن است که پیش‌تر از سوره مدنی بقره نازل شده است. ذکر عبارت «یقتلون ابناءکم» در آیه، به صورت هدفمند و متناسب با فضای سوره به کار رفته است؛ چرا که پیش‌تر و در همین سوره، فرعون بنی اسرائیل را تهدید می‌کند که: «سَنَقْتُلُ اَبْنَاءَهُمْ» و این عبارت متناسب با همان فعلی است که فرعون بیان کرده و بدان تهدید نموده: «یقتلون ابناءکم». از سوی دیگر، «قتل»، اعم از «ذبح» است و در سوره اعراف، در داستان موسی (علیه السلام) و مقابله او با فرعون و تهدید بنی اسرائیل و رنج و عذابی که بر آنان تحمیل نموده، به تفصیل بیان شده است، حال آنکه در سوره بقره، جز در همین یک آیه، از فرعون و تقابل او با بنی اسرائیل و عذاب آن قوم سخنی به میان نیامده است. بنابراین، چون در سوره اعراف، داستان حوادث قبل و بعد از موسی (علیه السلام) و مبارزه وی با ساحران و نیز تهدیدهای فرعون علیه بنی اسرائیل مبنی بر کشتن فرزندان و خوار نمودن و تحقیر مردان و زنان بیان شده: ﴿قَالُوا اَوْذَيْنَا مِنْ قَبْلُ اَنْ تَاْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا﴾ (اعراف/۱۲۹)، لاجرم می‌بایست واژه‌ای به کار رود که متناسب با آن همه درد و رنج و تهدید باشد. از این رو، عبارت «یقتلون» که بر تکثیر و گستردگی در کشتن، یعنی قتل عام گسترده دلالت دارد، برای تبیین این مفهوم انتخاب شده است. نکته دیگر در تبیین تناسب مفهوم واژگان با سیاق آیات اینک، در سوره بقره، نامی از هارون به میان نیامده، در حالی که در سوره اعراف، در چندین موضع، اسم هارون در کنار موسی (علیه السلام) ذکر شده است. بنابراین همان‌گونه که واژه «یقتلون» بر «یذبّحون» عمومیت دارد، ذکر نام موسی (علیه السلام) و هارون نیز نسبت به نام موسی (علیه السلام) در سوره بقره عمومیت دارد (صالح السامری، ۲۰۰۸: ۱۳).

۳-۴- کارکرد جلوه‌های بلاغی در خدمت القای معنایی خاص

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ اَهْلِهَا﴾ (نساء/۷۵) یکی از دلایل اعجاز قرآن کریم بیان ادیبانه و هنرمندانه معانی و مفاهیم والا در قالب علم بلاغت است. بیان دلنشین آیات، تعبیرهای زیبا و لطیف و به کارگیری صنایع ادبی و بلاغی، به قرآن جلوه و طراوت خاصی بخشیده است. «کنایه» یکی از ظریف‌ترین و لطیف‌ترین صنایع بلاغی است که در قرآن کریم به طور هدفمند از آن استفاده شده است. کنایه از موصوف، زمانی است که یک یا چند وصف در کلام ذکر شود و مقصود از بیان آنها موصوف مشخصی باشد که ویژه و منحصر به آن شده

است (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲، ۱۵۵). برخی اسامی خاص از اسم شهرها یا کشورها یا حیوانات در زبان عربی به صورت کنیه و با استفاده از الفاظ «أب و أم» که مختص انسان است، به کار رفته است؛ از این رو «مار» را «ابنه الرمل»، کشتی را «ابنه الیم» و جنگ را «أم قسطل» نامیده‌اند. گاه نیز با استفاده از صفات به موصوف اشاره می‌شود؛ چه اینکه قلب را «موطن الأسرار و مجامع الأضغان» می‌نامند (فقیهی، ۱۳۸۲: ۲۳۸). این شیوه کنایه در آیات قرآن نیز مشاهده می‌شود. در آیه مذکور، عبارت «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا» «هذه القرية» کنایه از «مکه مکرمه» است و واژه «أهل» نیز به بزرگان قریش و افرادی اشاره دارد که یکتاپرستان را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند.^۱ (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۴، ۱۸۸)

قرآن کریم به دلیل تقدس مکه مکرمه، از تصریح به نام آن شهر خودداری کرده است؛ زیرا شایسته نیست که نام مکه به خاطر وجود کعبه مقدس در آن، همنشین ظلم و ستم و شرک و تباهی گردد، بلکه با تعبیری عالمانه از آن به «هذه القرية» یاد شده است که غالب مشرکین مکه اعم از بزرگان و مردم عادی با آلوده کردن خانه خدا به شرک و بت‌پرستی و تباه کردن فرجام خویش، هم بر خود ستم کرده و هم مؤمنان را در تنگنا و آزار و اذیت قرار دادند. این در حالی است که تصریح به اسم «مکه» و یا «بکه» در دیگر آیات قرآنی، با رحمت و رأفت و آسودگی همراه است که این حالت، قداست و شأن والایی مکه مکرمه را به خوبی منعکس می‌کند: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران/۹۶)؛ ﴿وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ﴾ (فتح/۲۴) نکته‌ای که در آیه شریف باید بدان توجه داشت، ترکیب نحوی بدیع و منحصر به فردی است که جهت حفظ قداست و بزرگی شهر مکه به کار رفته است. صفتی که برای واژه «القرية» ذکر شده به شیوه نعت سببی است نه حقیقی، به دلیل اینکه اسناد ظلم و ستمگری به طور مستقیم به مکه مکرمه لحاظ نگردد، وصف آن را به صورت غیرمستقیم و سببی به متعلقات آن یعنی همان «کفار و مشرکین مکه» بازگردانده است؛ چرا که قداست مکه به دلیل وجود کعبه در آن، با صفت «ظلم» مورد خدشه قرار نمی‌گیرد، بلکه با اشاره‌ای ظریف و با بهره‌گیری از نعت سببی، این اوصاف ناشایست را صرفاً متوجه اشراف قریش و بزرگان شهر نموده است. این در حالی است که دیگر شهرها و سرزمین‌هایی که در قرآن با لفظ «قریه» به صورت کنایی بیان شده‌اند، از این امتیاز برخوردار نیستند و گاه به صورت مجازی، صفت ظلم و ستم مستقیماً بدان اسناد داده شده است. لذا در آیه ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِشَتَهَا فِتْلِكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (قصص/۵۸)، عبارت «بَطَرَتْ مَعِشَتَهَا» جمله وصفیه و نعت حقیقی از «قریه» و بیانگر سبک شمردن نعمت‌هاست که علاوه بر نابودی ساکنان آن «قریه»، خود «قریه» هم سبب عبرت‌آموزی شده و چنان ویران شده که بعدها، جز اندک

۱) و القرية هي مكة. وسألوا الخروج منها لما كدر قدسها من ظلم أهلها، أي ظلم الشرك و ظلم المؤمنين، فكارهية المقام بها من جهة أنها صارت يومئذ دار شرك و مناوأة لدين الإسلام و أهلها، و من أجل ذلك أهلها الله لرسوله أن يقاتل أهلها.

افرادی، مردمی در آن دیار سکنی نگزیدند.

همچنین در آیه شریف ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمَنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ (نحل/۱۱۲) با اینکه در ابتدا به خاطر بیان پیشینه آن شهر، وصف امنیت و آسودگی «كَانَتْ آمَنَةً مُطْمَئِنَّةً» را برای آن ذکر نموده، اما در ادامه و به خاطر اعمال ناشایستی که ساکنان آن شهر مرتکب شده و حدود الهی را زیر پا نهادند، به طور مستقیم و در قالب مجاز، اوصافی همچون «گرسنگی و ترس» را بدان نسبت داده است و با عبارت «فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ»، آن شهر را قحطی‌زده و مخوف به تصویر کشیده است؛ چنان‌که مخاطب با مشاهده این عبارات، شهری ویران‌شده، قحطی‌زده که ناامنی و وحشت بر آن مستولی شده را در ذهن مجسم می‌کند. لذا اوصافی که برای واژه «قریه» در این آیات ذکر شده، بیانگر تناسب عمیق لفظ و بار معنایی ناشی از آن است که در وجهی هدفمند و در راستای بیان مفهومی خاص به مخاطب القا شده است.

به طور کلی در آیاتی که واژه «قریه»، مکانی غیر از مکه مکرمه را قصد کرده، اگر روی سخن درباره ظلم و ستم یا نابودی و خرابی آن سرزمین بوده، به طور مستقیم و در قالب مجاز به همان شهر اسناد داده شده است که جلوه‌هایی از آن در سوره انبیاء ﴿وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ﴾ (انبیاء/۱۱) و نیز در سوره بقره ﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ﴾ (بقره/۲۵۹) ذکر شده که وصف خرابی و ویرانی مستقیماً بدان اسناد داده شده است و این موضوع، تفاوت بار معنایی واژگان و عبارات در گفتمان قرآنی را نشان می‌دهد که هرگاه روی سخن با شهر مکه بوده، شیوه اسناد به آن، قداست و جایگاه والای آن را به خاطر وجود کعبه حفظ نموده است.

۳-۵- نحوه چینش منطقی و عامدانه واژگان در جملات

﴿وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لِيَبْطِئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْنَا إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَاهِدًا﴾ (نساء/۷۲)

«لِيَبْطِئَنَّ» از ریشه «بَطُو» به معنای «کندی» است و از این معناست «الْبُطْءُ»، یعنی «درنگ کردن و تأخیر در حرکت» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۷، ۶۲). مفهوم آیه، بیان حال منافقانی است که سستی و تأخیر از حضور در میدان نبرد را در میان مردم رواج می‌دهند؛ چراکه خداوند در آیه قبل از آن ﴿...فَانْفِرُوا بُنَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا﴾ (نساء/۷۱)، مؤمنان را به حفظ آمادگی در برابر دشمن، بر طبق شرایط زمانی و مکانی فرا خوانده و در آیه بعد، به نکوهش آن دسته از منافقانی می‌پردازد که با ترویج سستی و شرکت نکردن در نبرد، درصدد منحرف کردن جریان اتحاد و همبستگی مسلمانان و عامل کندی و دل‌سردی مؤمنان هستند. ساختار عبارت قرآنی «وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لِيَبْطِئَنَّ»، خود این فضاسازی را به نحوی شایسته به تصویر

کشیده است. بدین معنا که ضربان کُند و بریده بریده در کل عبارت و مخصوصاً فعل «لَيَّبَطْنَنَّ» سستی و کاهلی و کندی را به طور عام مجسم می‌کند؛ به گونه‌ای که گویی زبان دچار لکنت شده و در ادای واژگان به نهایت کندی و آرامی می‌رسد (نذیر حمدان، ۱۴۱۲: ۲۵). این فعل، با مفهومی که از ساختار ظاهری آن به دست می‌آید، خود گویای رویکرد منافقان در جامعه است که قصد دارند مسلمانان را به سوی سستی و کاهلی سوق داده و اتحاد و همدلی را از میان آنان بزدایند.

از این رو، قرآن کریم در تصویرسازی از سیمای سست‌عنصری منافقان و هدف آنان از ترویج این نوع از رفتار در جامعه، عبارتی را به کار برده که تناسب و هماهنگی کامل با معنای مقصود دارد. از این رهگذر است که امتزاج و پیوند لفظ و معنا را در این آیه به نظاره می‌نشینیم که چگونه واج‌ها و واژه‌ها و در نهایت جملات و عبارات با هدفی عالمانه و به نحوی عامدانه گزینش و چینش شده‌اند و با این شیوه در خدمت القای معنا در آمده‌اند.

۶۳- کاربرد ایجاز و اقتصار در بیان جملات

یکی از ویژگی‌های مهم در زبان عربی، استفاده صحیح و به‌جا از ایجاز و اقتصار و وضوح در معناست و این ویژگی را در چگونگی کاربرد ضمائر به خوبی می‌توان فهمید؛ زیرا با الفاظ کم، معانی زیادی را منتقل می‌کند که در زبان‌شناسی جدید به آن «قانون کمترین تلاش» می‌گویند (ر.ک: سلیمان‌زاده نجفی و دیگران، ۱۳۹۷، ۶۱) و هدف از آن، رسیدن به منظور گوینده با کمترین تلاش است که این مهم در بسیاری از آیات قرآنی به خوبی به انجام رسیده است. برای مثال در آیه

﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (نساء/۸۳)

عبارت «أذاعوا به» در این آیه به معنای نشر و اشاعه اخبار و رویدادهایی است که بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اصحاب آن حضرت گذشته بود و به نوعی مذمت و نكوهشی است در پی انتشار و فاش کردن اخبار و اطلاعات (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵، ۲۱)؛ چرا که مسلمانان به خاطر انتشار این اخبار در معرض گمراهی و تردید بودند که می‌توانست در نهایت، خطر مخالفت با امر رسول الله را در پی داشته باشد؛ زیرا برخی از مؤمنان و صحابه به خاطر بی‌بصیرتی و از روی سهل‌انگاری و ساده‌لوحی، هرگونه خبر مسرت‌بخش یا ملال‌آور را انتشار می‌دادند و این عمل، مستمسکی برای ایجاد اختلاف و نفاق در صفوف مسلمانان به دست کفار و مشرکان می‌داد (صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۶: ۷، ۲۰۳)، لذا این آیه هر نوع انتشار و فاش کردن اخبار پیرامون دستگاه پیامبر را مذمت می‌کند. اما نگاهی به واژگانی که در ادامه آیه ذکر شده است، بر اهمیت خویش‌داری و حفظ اسرار و اطلاعات و پوشیده داشتن اسرار پیرامون پیامبر به گونه‌ای ضمنی و غیرصریح تأکید می‌کند.

ترکیب نحوی در فعل‌های «أَدْعُوا بِهِ، رُدُّوهُ، لَعَلِمَهُ وِ يَسْتَتَبِطُونَهُ» با مخفی کردن مقصود اصلی از ضمیر «مفعول‌به»، ولو برای یک مرتبه، به اهمیت پوششیده داشتن سخن و مخفی نمودن نیت درونی به صورت ضمنی اشاره دارد؛ چرا که استوارسازی پایه حکومت اسلامی در شرایط کنونی، مستلزم مخفی کردن و کتمان اسرار و اطلاعات است، نه برملا کردن آن. این ترکیب، تناسب و هماهنگی میان مفهوم اصلی و الفاظ به‌کار رفته در آن را آشکار می‌سازد. در واقع تمامی ضمایر به‌کار رفته در افعال مذکور، به واژه «خبر» یعنی (الخوف والأمن) باز می‌گردد که بدون تصریح به لفظ «خبر» و مشتقات آن، به حفاظت نفس و خویش‌داری تشویق نموده و از بازگو کردن اخبار و فاش نمودن اسرار نهی کرده است. بنابراین، ارجاع پیوسته ضمایر به مرجع مشخص و عدم تصریح به آن، القای مفهومی خاص را به مخاطب در نظر دارد که ممکن است این مهم، از راه صراحت‌گویی و اطناب در جملات میسر نشود. از این رو، حذف مراجع ضمیر و استفاده از شیوه ارجاع مکرر به آن، با القای مفهوم مورد نظر به مخاطب، از تناسب و هماهنگی در لفظ و محتوا برخوردار است که قرآن کریم در آیه مذکور به خوبی از این شیوه بیانی بهره‌جسته است.

۳-۷- حذف و تصریح واژگانی در تبیین مفاهیم قرآنی

از جمله جلوه‌های بیانی قرآن کریم، بهره‌گیری از شیوه حذف و تصریح واژگانی است که در موقعیت‌های مختلف زبانی و به جهت القای معنایی خاص مورد استفاده قرار گرفته است؛ یعنی جایی که بافت موقعیتی آیه، اقتضای حذف یا تصریح به واژه‌ای کند، بی‌شک، قرآن کریم بهترین انتخاب را در این زمینه دارد؛ به گونه‌ای که ذکر هر واژه، بیانگر معنایی است که دیگر واژگان هم‌معنای آن یا حذف آن در جمله، نمی‌تواند آن پیام مورد نظر را به خوبی بازتاب دهد.

﴿فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره/۲۳۹) «رجال» جمع «راجل» است همچون «قائم و قیام؛ صائم و صیام» (قرشی، ۱۳۸۸: ۳، ۵۸) از این رو در قرآن کریم آمده است: «يَأْتُوكَ رِجَالًا» (أى: راجِلین) (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۳، ۳۲۲) در این آیه، خداوند وجوب نماز گزاردن را با شروط و حدود آن مشخص کرده است. اهمیت نماز و برپا داشتن آن از اهم فرامین دین اسلام و از اولین مواردی است که در روز قیامت از آن بازخواست می‌شود^۱ (کلینی، ۱۳۸۸: ۶، ۱۸) آیات بی‌شمار دیگری نیز در قرآن، بر اقامه نماز و اهتمام ویژه به آن تأکید ورزیده‌اند، از جمله در بیان حال بهشتیان آمده است: ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ﴾ (نور/۳۷) لذا در آیه مذکور واژه «رجالاً» یعنی «فصلوا رجالاً علی أرجلکم وقیل مُشاه» و نیز منظور از «رُكباناً»

(۱) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى، عَنْ أَبِي بصير، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «كُلُّ سَهْوٍ فِي الصَّلَاةِ يُطْرَحُ مِنْهَا غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُنْمِ بِالتَّوَالِفِ؛ إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ، فَإِنْ قِيلَتْ قَبْلَ مَا سَوَّاهَا.

یعنی «صَلُّوا عَلَى ظُهُورِ دَوَابِّكُمْ (صلاه الخوف)» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲، ۶۰۱) آیات بسیاری نیز بر اهمیت نماز گزاردن و مراقبت و پاسداری از به جای آوردن آن بیان شده است. در سوره انعام، با اشاره به ایمان و اعتقاد مردم به آخرت و پاس داشتن نماز می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ (انعام/۹۲) و در جای دیگر نیز، سهل انگاری و سبک شمردن نماز را مذمت کرده و آن را گناهی بزرگ برشمرده است: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ (ماعون/۵-۴) اما علی‌رغم اهمیت بحث نماز گزاری و عدم سستی و کاهلی در اقامه آن، این قاعده در آیه مذکور از زوایه دیگر مورد توجه قرار گرفته و در شرایط خوف و ترس شدید، شیوه نماز گزاردن نیز تغییر کرده و دستورالعملی خاص برای آن وضع شده است. قرآن کریم این رویکرد را با دو عبارت شرطی بیان داشته است. شرط اول برای حالت «خوف و ترس و چگونگی اقامه نماز» و شرط دوم برای نشان دادن حالت «امنیّت و زایل شدن ترس و اضطراب» است. از آنجا که مصلحت زندگی انسان و به خطر افتادن جان او، مقدّم بر مصلحت برپایی نماز است، لذا تعبیری که در قالب جملات شرطی بیان شده، این امر را به خوبی بازتاب داده است. بعد از حرف شرط «إن»، جمله با ایجاز به حذف عنوان شده است و به تبع آن، واژگانی که دلالت بر اقامه نماز دارد نیز از جمله حذف شده است؛ زیرا سیاق آیه و هدف کلی عبارات، «حفظ جان آدمی به هنگام خطر و احساس خوف و ترس» است و در این حالت، اقامه نماز به صورت معمول و مرسوم جایز نیست، لذا به جای اینکه اطناب بورزد و مثلاً بگوید: «فَإِنْ خِفْتُمْ فَاذْكُرُوا أَوْ صَلُّوا مُرْتَجِلِينَ كَيْفَ مَا تَمَكَّنْتُمْ»، آن را با جملاتی موجز بیان کرده است و صرفاً به حالت ایستاده یا سواره «رَجَالًا أَوْ رُكْبَانًا» اشاره کرده است و این ایجاز بیان‌گر همان تناسب لفظ با محتوای کلام است که اعجاز بیانی قرآن را آشکار ساخته است.

از سوی دیگر، با زایل شدن خوف و ترس و اطمینان از برقراری امنیت و آسودگی خاطر، جمله نیز به حالت عادی بازگشته و توضیحات در خصوص اقامه نماز، در جملاتی به شیوه اطناب و تفصیل بیان شده است. لذا بعد از جمله شرطیه دوم، می‌گوید: ﴿فَإِذَا أَمِتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ و چگونگی یادکرد خداوند را متذکر می‌شود که در این حالت، هیچ سستی و کاهلی در انجام آن پذیرفتنی نیست. از این رو، دقت در چینش الفاظ و نظم بی‌مثال واژگان قرآنی، تناسبی شگرف و تام با معنای برآمده از متن قرآنی دارد و انسجام و پیوند میان لفظ و معنا را می‌توان در چنین ترکیب‌های نحوی و جملات شرطی به خوبی مشاهده کرد.

۳-۱-۳ چینش منطقی جملات در ساختار منحصر بفرد آیات قرآنی

علاوه بر جایگزینی هدفمند واژگان در بافت قرآنی، چگونگی به کارگیری جملات و چگونگی ترتیب آن‌ها در آیات نیز، از ظرافت‌های ویژه بیانی قرآن کریم است که تناسب

شگرف لفظ و معنا را در آیات قرآنی مجسم می‌کند، بدین معنا که ذکر جملات و چگونگی چیش آن‌ها در ترکیبات قرآنی، بر مفاهیمی دلالت دارد که هر نوع تغییر در این ساختار، قطعاً به ایجاد خلل در فهم معنای مقصود خواهد انجامید. برای مثال در آیات ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَهُمْ نَصِيرًا﴾ ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (نساء/۱۴۵-۱۴۶)

سیاق کلی آیه دلالت بر بغض و ناخشنودی شدید خداوند از منافقان دارد؛ چرا که نفاق علاوه بر آثار فردی و به تباهی کشاندن فرد، باعث زیان و ضرر گسترده در جامعه می‌شود و افکار و باورهای گروه کثیری را تحت الشعاع قرار می‌دهد و مایه اختلاف و از هم گسستگی در میان اقشار مختلف جامعه می‌شود. لذا سیمای فرد منافق، نشان‌دهنده وجهه‌ای ناخوشایند و نکوهیده در جامعه است که مورد مذمت شدید ادیان مختلف و علمای مذهبی نیز قرار گرفته است. اهل بیت (علیهم السلام) نیز به شیوه‌های گوناگون، انزجار و نفرت خود را از منافقین اعلام می‌کردند و حتی از نماز خواندن بر جنازه آنها خودداری کرده، آنها را مستوجب لعن و نفرین می‌دانستند. (کلینی، ۱۳۸۸: ۳، ۱۸۹؛ ابن‌بابویه، ۱۴۰۶: ۱، ۴۹۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲، ۵۸).

مفهوم کلی آیه بازتاب‌دهنده عملکرد نادرست منافقان و دوری آنان از رحمت الهی و دچار شدن به بدترین نوع عذاب است که ترکیبات نحوی و ساختار جملات در آیه نیز متناسب با مضمون و محتوای آیه و ترسیم‌گر جایگاه پست آنان در جهنم است و عبارت «الدرك الأسفل» نیز تأییدکننده سرنوشت شوم آنهاست. (فضل الله، ۱۴۱۹: ۷، ۵۲۰). همچنین عبارت «وَلَنْ تَجِدَهُمْ نَصِيرًا» که با حرف نفی ابد «لن» مقرون شده، یاری خداوند و نصرت الهی را از آنان دور می‌کند. از سوی دیگر به دلیل وجهه منفی فرد «منافق»، ضمیر بارز، جایگزین اسم ظاهر شده است؛ گویا که خداوند حتی نمی‌خواهد نامی از آنان بر زبان رانده شود و صرفاً با برگرداندن ضمیر مرجع «لهم» به کردار نادرست و جایگاه شوم آنان اشاره کرده است.

با نگاهی به مضمون آیه بعد، میزان ناخشنودی خداوند از منافقان، جلوه آشکارتری می‌یابد که جملات به کار رفته در این تعابیر، خود گویای جایگاه منافقین و ناخشنودی شدید خداوند از آنهاست. قرآن کریم، کسب مقبولیت اجتماعی و پذیرش این گروه به عنوان بخشی از جامعه اسلامی و بخشش گناهانشان را منوط به چرخش اعتقادی و انجام شروطی سخت و متعدد نموده است: ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ﴾. توبه به درگاه خداوند و طلب آموزش از او، به مثابه رویکردی جدید در اعتقاد به تعالیم الهی همواره مورد پذیرش خداوند قرار گرفته و انبیای الهی نیز، اقوام گنهکار خود را به توبه و انابه به درگاه باری تعالی فرا می‌خواندند.

تلور چنین رویکردی در بسیاری از آیات قرآن کریم جلوه‌ای آشکار دارد. مثلاً درخواست

حضرت شعیب (علیه السلام) از قوم خود برای توبه و استغفار به درگاه الهی^۱، همچنین هود (علیه السلام) در خطاب به قوم خود نیز، صرفاً به توبه و استغفار اکتفا نموده است^۲ و نیز دعوت موسی (علیه السلام) در توبه به درگاه خدا جلوه نموده است؛ جایی که حتی گناه عظیم گوساله پرستی و طرد کردن دستورات الهی را با توبه به درگاه خدوند قابل جبران می‌داند: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ﴾ (بقره/۵۴) حتی مشرکانی را که از دستورات پیامبر سرپیچی نموده و به استهزاء و تمسخر ایشان مبادرت ورزیده و به انکار یگانگی خداوند برخاستند، صرفاً با توبه به درگاه الهی مورد عفو و بخشش خویش قرار می‌دهد (توبه/۷۴). اما شروط چهارگانه‌ای که قرآن کریم در راستای عدول از رفتار و عملکرد نادرست آنان وضع نموده، درباره هیچ‌یک از گروه‌های ستمگر یا مخالف با تعالیم قرآنی و رسالت پیامبران الهی بیان نشده است.

در ادامه آیه، چینش جملات و نوع عباراتی که قرآن کریم استفاده نموده، باز در راستای همان دیدگاه کلی، یعنی رفتار نادرست منافقان و ناخشنودی خداوند از آنان است؛ گویی که حتی با انجام شروط چهارگانه و بازگشت از رفتار پلید و ناپسند، هنوز مورد پذیرش قرار نگرفته‌اند و همان فضای نارضایتی و ناخشنودی از رفتار آنان حکمفرماست؛ زیرا عبارتی که پس از این شروط ذکر شده، نشان می‌دهد وجه ناپسند منافقان به گونه‌ای است که انگار هرگز نمی‌توانند علی‌رغم نشان دادن خلوص نیت و توبه از ارتکاب اعمال نادرست، مؤمن واقعی قلمداد شوند و عبارت «فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ» گویای این نکته است که هنوز مورد خشم و غضب خداوند قرار گرفته‌اند؛ لذا تنها به همراهی آنان با مؤمنان اشاره شده و عبارتی همچون «فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ» درباره آنان گفته نشده تا اشارتی باشد بر ناخشنودی همیشگی خداوند از منافق و رفتار ناپسند او در جامعه.

بیزاری از عملکرد منافق به همین جا ختم نمی‌شود، بلکه در ادامه با ذکر هدفمند واژه «الْمُؤْمِنِينَ» در عبارت «وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ» و عدم ارجاع ضمیر «هم» به منافقان، گویی می‌خواهد توجه و محبت خویش را صرفاً نثار مؤمنان واقعی کند و به طور ضمنی بیان دارد که آن دسته از منافقانی که پشیمان شده و توبه نموده‌اند، در جرگه مؤمنان و برخوردار از اجر و پاداش و رحمت الهی جایی ندارند، لذا عبارت «وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا»، توجه خداوند را صرفاً معطوف به مؤمنان واقعی نموده و به طور غیر صریح، منافقان پشیمان شده از رفتار گذشته را صرفاً در جرگه عام مؤمنان به حساب آورده و فقط همراهی آنان با مؤمنان را قصد کرده و اینکه می‌بایست اخلاق و رفتار خود را با کردار مؤمنان مطابقت دهند؛ زیرا اگر غیر از این بود، می‌بایست آیه به صورت «وَسَوْفَ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ أَجْرًا عَظِيمًا» بیان می‌شد تا با ارجاع ضمیر به ماقبل، آنان را نیز در شمار دریافت‌کنندگان اجر بزرگ قرار دهد.

(۱) «وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ» (هود/۹۰)

(۲) «وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ» (هود/۵۲)

در تأیید این موضوع به آیاتی اشاره می‌کنیم که در آن، تأکید قاطع خداوند بر عدم آمرزش منافق در دنیا و آخرت است. قرآن کریم خطاب به پیامبر می‌گوید: ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ (توبه/۸۰) و در جای دیگر نیز حتی رسول خدا را از نماز گزاردن بر میت منافق و زیارت قبر او بر حذر داشته است ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ﴾ (توبه/۸۴) بنابراین ترکیب جملات و جایگزینی صحیح عبارات در آیه مذکور، دلالتی آشکار بر بغض و خشم خداوند از منافقان و اعمال ریاکارانه آن‌هاست و تناسب لفظ با مفهوم و مقصود واقعی آیه، بهترین و قوی‌ترین ابزار جهت نشان دادن این دلالت در ارتباط با منافقان است. ﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ﴾ (بقره/۱۴) ساختار جملات اسمیه و فعلیه در توصیف رفتار منافقان و چگونگی تعامل با مؤمنان و همتایان خود در این آیه، بیان‌گر تناسب لفظ و معنا در تبیین باورهای درونی منافقان و ریاکاری آنان در جامعه است؛ چراکه چگونگی خطاب مؤمنان و گفتمان آنان در برابر هم‌کیشان خود با هم متفاوت است. منافقان، گروه مؤمنان را با جمله فعلیه «آمنّا» که دلالت بر حدوث و رخداد در زمان گذشته دارد، مورد خطاب قرار داده‌اند، حال آن که با یاران و همتایان خود، با جمله اسمیه مؤکده «إِنَّا مَعَكُمْ» سخن گفته‌اند. سؤال اینجاست که چرا به جای فعل ماضی «آمنّا»، همچون خطاب همتایان خود، جمله اسمیه «إِنَّا مَوْمِنُونَ» را به کار نبرده‌اند و راز این تغییر زمان افعال در چیست؟ قرآن کریم با ذکر این تعبیر، از احساسات ریاکارانه منافقان در خطاب با مؤمنان پرده برداشته است؛ چرا که آنان، خود می‌دانستند که ایمان آوردنشان صرفاً از روی تظاهر و به جهت فریب مؤمنان بوده است و چون ایمان ایشان از روی میل و اعتقاد قلبی و صداقت نبوده، لذا قرآن کریم از فعل ماضی «آمنّا» استفاده کرده تا اعتقاد سست و گذرای آنان را به تصویر کشد. اما همین دسته از منافقان، چون نسبت به پایداری بر کفر و الحاد و گرایش به دیدگاه‌های یهودیان ثابت قدم بودند و ابراز این احساسات و دیدگاه‌های فکری در برابر یهودیان و رؤسای خود، برخاسته از گرایش قطعی و صداقت در استمرار کفر و نفاق بوده است، با جمله اسمیه «إِنَّا مَعَكُمْ» از آنان یاد کرده است.

صاحب تسهیل السبیل بر این عقیده است که منافقان با به کارگیری جمله فعلیه «قالوا آمنّا» در خطاب مؤمنان و در مقابل، بهره‌گیری از جمله اسمیه «إِنَّا مَعَكُمْ»، دیدگاه فاسد و تلاش برای ثابت ماندن بر این اعتقادات باطل را مجسم ساخته‌اند، حال آن که ذکر عبارت «آمنّا» در جلوه ماضی، صرفاً از روی تقیه و مخفی داشتن نیت درونی‌شان در برخورد با مسلمانان بوده است. (بکری، ۲۰۱۰: ۳۸)

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَيْنَاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾ (بقره/۱۵۹)

از جمله ویژگی‌های فعل مضارع، بحث استمرار تجدیدی آن است؛ بدین معنا که فعل مضارع برحسب موقعیت و قرینه کلام، به شیوه تجدد و نو شدن، بر استمرار دلالت دارد؛ یعنی زمان مستقبل استمرار داشته و لحظه به لحظه تجدید می‌شود، بر خلاف زمان ماضی که با پایان یافتن و انقطاع آن با زمان حال، استمرار در آن راه ندارد (جرجانی، ۱۹۷۱: ۱۰۷) در این آیه، فعل مضارع «بِکْتُمُونَ» بیان‌گر آن است که دانشمندان یهودی که نبوت پیامبر اکرم را انکار می‌کردند، این رفتار را به عنوان پیشه همیشگی در عناد با فرامین الهی مرتکب می‌شدند و به همین جهت، فعلی که بیان‌گر عقوبت آنان و در تقابل با کتمان نشانه‌های الهی ذکر شده، نیز با فعل مضارع «یَلْعَنُهُمْ» آمده است تا اشارتی باشد بر این نکته که مادامی که آنان به کتمان حقایق و آیات خداوندی ادامه دهند، عقوبت الهی و دوری از رحمت الهی همواره گریبان‌گیر آنان خواهد بود (ر.ک: صالح السامرائی، ۲۰۰۸: ۲۶) اما در آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ (بقره/۱۶۱)، لعن و نفرین خدا و ملائکه و دوری از رحمت الهی در بیانی متفاوت و در هیئت جمله اسمیه «عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ» بیان شده است؛ زیرا سیاق آیه به کسانی اشاره دارد که با اعتقادات کفرآمیز از دنیا رفته‌اند و چون رابطه آنان با دنیا و استمرار این اعتقادات از بین رفته، لذا لعن خداوندی نیز صرفاً به شیوه ثبوت و قطعیت بر آنان دلالت دارد، نه به شیوه استمرار تجدیدی. از این رو، ذکر هر واژه‌ای در این آیات، هدفمند و در تناسب تام و شگرف با معنای برخاسته از آن است.

نتیجه‌گیری

یکی از جلوه‌های اعجاز بیانی قرآن کریم، در تناسب و هماهنگی بی‌نظیر میان الفاظ و عبارات و معنای برآمده از آن نهفته است که در آن، هر واژه و جمله‌ای مأموریت ویژه‌ای در الفاگری مفاهیم بر عهده دارد؛ به گونه‌ای که کمترین تغییر یا دگرگونی در ساختار جملات یا جایگزین کردن واژگان به ظاهر مترادف یا هم‌معنا، به اختلال در فهم معنای مقصود خواهد انجامید. درک و فهم ظرافت‌های بیانی قرآن کریم از طریق علم زبان‌شناسی و تحلیل معنای واژگان و به تبع آن، مفهومی که از جملات و عبارات قرآنی به دست می‌آید، می‌تواند به فهم هر چه بهتر تعالیم قرآنی یاری رساند.

در بررسی ویژگی‌های خاص واژگانی و ظرافت‌های بیانی قرآن این نکته به دست می‌آید که چینش منظم و هدفمند واژگان، تصویری ذهنی از مفهوم مورد نظر قرآن ارائه می‌دهد که مخاطب را در فهم و درک هر چه بهتر تعالیم قرآنی همراهی می‌کند و بستری فراهم می‌آورد تا پیام آیه به بهترین وجه ممکن منتقل شود.

بررسی شواهدی از آیات سوره «بقره و نساء» در حوزه تناسب لفظ و معنا و تبیین ظرافت‌های بیانی قرآن کریم، بیان‌گر آن است که ترکیب نحوی افعال و استفاده صحیح از ایجاز و اقتصار در ارائه مفاهیم و به کارگیری هدفمند ضمائر، کارکرد اصلی خود را در

انتقال معنا به مخاطب نشان می‌دهد. جایی که گاه حذف مراجع ضمیر و استفاده از شیوه ارجاع، با القای مفهوم مورد نظر به مخاطب، از تناسب و هماهنگی در لفظ و محتوا حکایت دارد که قرآن کریم در بسیاری از آیات، به خوبی از این شیوه بیانی بهره جسته است. از این رو، دقت در چینش الفاظ و نظم بی‌مثال واژگان قرآنی، رعایت اصل تقدیم و تأخیر، کارکرد جلوه‌های بلاغی در انتخاب معنای مقصود، چینش منطقی و عامدانه جملات و تغییر در ساختار عبارات قرآنی، تناسبی شگرف و تام با معنای برآمده از متن قرآنی ایجاد کرده است؛ به گونه‌ای که انسجام و پیوند میان لفظ و معنا را می‌توان در ساختار ترکیب‌های نحوی، جملات شرطی و ذکر واژگانی خاص در متن قرآن کریم به خوبی مشاهده کرد؛ زیرا تناسب لفظ با مفهوم و مقصود واقعی آیه، بهترین و قوی‌ترین ابزار جهت نشان دادن دلالت مورد نظر آیات در ترسیم معنایی خاص است.

کتابنامه

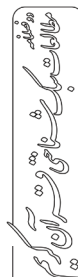
قرآن کریم.

- ابن ابی جامع، علی بن حسین، ۱۴۱۳: الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز (عاملی)، قم: دار القرآن الکریم.
- ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی، ۱۴۰۶: من لایحضره الفقیه، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ابن عاشور، محمداطاهر، ۱۴۲۰: تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن عرفه، محمد بن محمد، ۲۰۰۸: تفسیر ابن عرفه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸: روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ازهری، ابومنصور محمد بن احمد، ۱۴۲۱: تهذیب اللغه، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- احمدزاده، سید مصطفی، ۱۳۸۵: «اصول حاکم بر ارتباطات کلامی میان فردی از دیدگاه قرآن کریم»، پژوهش‌های قرآنی، ویژه‌نامه وحی و پیامبری، شماره ۴۶ و ۴۷.
- اقبالی، مسعود، ۱۳۹۹: «تحلیلی بر معانی ضمنی برخی واژگان قرآن کریم با تکیه بر تجزیه بر آحاد واژگانی و بازتاب آن در ترجمه‌های معاصر»، فصل‌نامه پژوهش‌های قرآنی، سال بیست و پنجم، شماره ۱.
- بشار بن برد، ۱۹۶۸: دیوان الشعر، بیروت: دارالنشر.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر، ۱۴۲۷: نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- البکری، ابوالحسن محمد، ۲۰۱۰: تفسیر البکری، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ثعلبی، احمد بن محمد، ۱۴۲۲: الکشف و البیان المعروف بتفسیر الثعلبی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة الأولى.
- جرجانی، حسین بن حسن، ۱۳۷۸: جلاء الأذهان و جلاء الأحزان (تفسیر گازر)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جرجانی، ابوالحسن علی بن محمد، ۱۹۷۱: الحاشیه علی المطول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۴: الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حسینی همدانی، محمد، ۱۴۰۴: انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران: لطفی.
- حمدان، نذیر، ۱۴۱۲: الظاهره الجمالیه فی القرآن الکریم، جده: دارالمنایره، الطبعة الأولى.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۸۳: ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران: نشر مرتضوی.
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷: الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دار الکتب العربی.
- السامرائی، فاضل صالح، ۱۴۲۹: أسئلة بیانیه فی القرآن الکریم، القاهرة: مکتبه الصحابه، الطبعة الأولى.
- سلیمان‌زاده نجفی و دیگران، ۱۳۹۷: «تقابل حذف و ارجاع ضمیر به عنوان مؤلفه‌های انسجام متن بر اساس رویکرد متن‌پژوهی (داستان حضرت موسی در سوره طه)»، پژوهش‌های ادبی قرآنی، سال ۶، شماره ۲.
- سیواسی، احمد بن محمود، ۱۴۲۷: عیون التفاسیر، بیروت: دار صادر.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۲۱: الإیتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار الکتب العربی.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۰۶: الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم: فرهنگ اسلامی.
- _____، ۱۴۱۹: البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: مکتبه محمد الصادق الطهرانی.
- الصغیر، محمد حسین علی، ۱۴۲۰: أصول البیان العربی فی ضوء القرآن الکریم، بیروت: دارالمؤرخ العربی.
- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۰: المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: نشر ناصرخسرو.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا: التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول.

- فراهیدی، خلیل بن أحمد، ۱۴۱۰: العین، بیروت: مؤسسه دارالهجره.
- فضل‌الله، محمد حسین، ۱۴۱۹: من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک.
- فقیهی، علی، ۱۳۸۲: أصول البلاغه فی المعانی والبیان والبدیع، بابل: انتشارات مبعث.
- قاسمی، حمید محمد، ۱۳۸۷: جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در قرآن، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- قرشی، سید علی‌اکبر، ۱۳۸۸: قاموس قرآن، قم: دارالکتب الاسلامی.
- الکلینی الرازی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸: الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، الطبعة الثالثة.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳: بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: مؤسسه الوفاء الفقیه.
- وافی، علی عبدالواحد، ۱۹۷۳: علم اللغة، القاهرة: دار نهضة مصر، الطبعة السابعة.

References

- The Holy Quran.
- Ibn Abi Jami, Ali bin Husayn (1413 AH): “Al-Awjiz fi Tafsir al-Qur’an al-Aziz (Amily)”, 3 volumes, Qom: Dar al-Qur’an al-Karim.
 - Ibn Babouyeh Qomi, Abu Ja’afar Muhammad bin Ali, nicknamed Sheikh Sadouq (1406): “I am not in the presence of al-Faqiyya”, Beirut: Ešt. Al-Alami Press.
 - Ibn Ashur, Muhammad Tahir (1420 A.H.): “Tafsir al-Tahrir and Al-Tanweer al-Ma’roof by Tafsir Ibn Ashur”, Beirut: Ešt.
 - Ibn Arafa, Muhammad bin Muhammad (2008 AD): “Tafsir Ibn Arafa”, 4 volumes, Beirut: Dar Al-Kutub Al-Elamiya.
 - Abulfatuh Razi, Hossein bin Ali (1408 AH): “Ruz al-Jannan and Ruh al-Jannan in Tafsir al-Qur’an”, Holy Mashhad: Aštan Quds Razavi Publishing House.
 - Azhari, Abu Mansour Muhammad ibn Ahmad (1421 AH): “Tahdeeb al-Laghha”, Beirut: Dar Ihiya al-Turath al-Arabi.
 - Ahmadzadeh, Seyyed Mušafa (2005), “Principles governing interpersonal verbal communication from the perspective of the Holy Quran”, Quranic researches, special issue of Revelation and Prophethood, numbers 46 and 47.
 - eqhbal, Masoud (2019): “An analysis of the implied meanings of some words of the Holy Quran relying on “decomposition into lexical units” and its reflection in contemporary translations”, Qur’anic Research Quarterly, year 25, number 1.
 - Bashar Bin Bard (1968 AD): Diwan al-Shaar, Beirut: Dar al-Nashr.
 - Baqa’i, Ibrahim bin Omar (1427 AH): “Al-Darr’s Order in the Proportion of Verses and Surahs”, Beirut: Dar Al-Kutub Al-Elamiya.
 - Al-Bakri, Abulhasan Mohammad (2010): “Tafseer al-Bakri”, first part, Beirut: Dar al-Katb al-Alamiya.
 - Thaalbi, Ahmad bin Muhammad (1422 AH): “Al-Kashf and Al-Bayan al-Moruf Tafsir al-Thalabi”, Beirut: Dar Ihiya al-Tarath al-Arabi, first edition.
 - Jurjani, Hossein bin Hassan (1378 AH): “Jalaa al-Azhan and Jalaa Al-Ahzan (Tafsir Ghazar)”, Tehran: Tehran University Press.
 - Jurjani, Abulhasan Ali bin Muhammad (1971 AD): “Al-Hashiyya Ali Al-Mutawall”, Beirut: Dar Al-Katb Al-Alamiya.
 - Johri, Ismail bin Hammad (1404 AH): “Al-Sahah Taj al-Lagha and Sahah Al-Arabiya”, Beirut: Dar al-Alam for the Muslims.
 - Hosseini Hamedani, Muhammad (1404): “Lights of light in the interpretation of the Qur’an”, 18 volumes, Tehran: Lotfi.
 - Hamdan, Nazir (1412 A.H.): “Al-Zahira Al-Jamaliya fi Al-Qur’an Al-Karim”, Jeddah: Dar al-Manairah, first edition.
 - Ragheb Esfahani, Hossein bin Mohammad (1383 AH): “Translation and research of the words of the Qur’an with the literal and literary interpretation of the Qur’an”, translator: Gholamreza Khosravi Hosseini, Tehran: Mortazavi Publishing.
 - Zamakhshari, Mahmoud bin Umar (1407 AH): “Al-Kashf on the facts of the hidden mysteries of the book and the eyes of the proverbs in the interpretations”, 4 volumes,



سال هفتم
شماره اول
پیاپی: ۱۲
بهار و تابستان
۱۴۰۲

Beirut: Dar Al-Kitab al-Arabi.

- Al-Samarrai, Fadel Saleh (1429 AH): “Questions of statement in the Holy Qur’an”, Cairo: Al-Sahaba School, first edition.
- Suleimanzadeh Najafi and others (2017): “Opposition of pronoun removal and reference” as components of text coherence based on the approach of textual research (the story of Prophet Moses in Surah Taha)”, Qur’anic Literary Researches, year 6, no. 2.
- Sivasi, Ahmad bin Mahmud (1427 AH): “Ayun al-Tafaseer”, volume 1, Beirut: Dar Sadir.
- Siyuti, Abd al-Rahman bin Abi Bakr (1421 AH): “Proficiency in the Sciences of the Qur’an”, volume 2, Beirut: Dar Kitab al-Arabi.
- Sadeghi Tehrani, Muhammad (1406 AH): “Al-Furqan in the interpretation of the Qur’an with the Qur’an and the Sunnah”, 30 volumes, Qom: Islamic Culture.
- (1419 AH): “Al-Balaagh fi Tafsir al-Qur’an with the Qur’an”, 1 volume, Qom : Muhammad Al-Sadeghi Al-Tahrani Library.
- Al-Sagheer, Muhammad Hossein Ali (1420 AD): “The Principles of Al-Bayan Al-Arabi in the Light of the Holy Qur’an”, Beirut: Dar al-Morukh Al-Arabi.
- Tabatabayi, Mohammad Hossein (2013): “Al-Mizan fi Tafsir al-Qur’an”, Volume 5, Beirut: Al-Alami Publishing House.
- Tabarsi, Fazl bin Hasan (1372 AH): “Majjam al-Bayan fi Tafsir al-Qur’an”, Volume 2, Tehran: Nasser Khosrow Publishing.
- Tousi, Muhammad bin Hassan (La Ta): “Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur’an”, volume 3, Beirut: Dar Ihya Al-Trath al-Arabi, first edition.
- Farahidi, Khalil bin Ahmad (1410 AH): “Al-Ain”, Beirut: Ešt. Dar al-Hijra.
- Fazlullah, Muhammad Hossein (1419 AH): “I am the revelation of the Qur’an”, volume 7, Beirut: Dar al-Malaq.
- Faqihi, Ali (1382 AH): “Principles of Al-Balagha Fi Al-Ma’ani Wal-Bayan Wal-Badi”, Babol: Ma’baat Publications.
- Ghasemi, Hamid Mohammad (1387 AH): “Effects of the Art of Image Creation in the Qur’an”, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Qurashi, Seyyed Ali Akbar (1388 AH): “Dictionary of the Qur’an”, Qom: Dar al-Kitab al-Islami.
- Al-Kalini al-Razi, Abu Ja’far Muhammad bin Ya’qub (1388 AH): “Al-Kafi”, al-Haqq: Ali Akbar al-Ghafari, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya, third edition.
- Majlesi, Mohammad Baqir (1403 AH): “Bihar al-Anwar al-Jamaa Lederer Akhbar al-Imam al-Athar”, Beirut: Al-Wafa Al-Faqih Foundation.
- Wafi, Ali Abdulwahid (1973 AD): “Linguistic Science”, Cairo: Dar Nahda Misr, seventh edition.

سال هفتم

شماره اول

بیاپی: ۱۲

بهار و تابستان

۱۴۰۲